

نارسانئی‌های آموزش و پرورش در آمریکا

معرفی مقاله

ترجمه: دکتر محمود مهرمحمدی

مقاله نارسانئی‌های آموزش و پرورش در آمریکا بقلم آقایان: ارنست بویر، رئیس بنیاد کارنگی و دکتر تری پل وزیر، اسبق آموزش و پرورش آمریکا (۸۵ - ۱۹۸۱) به رشته تحریر درآمده و در سال ۱۹۸۹ در مجله *The American Agenda* تحت عنوان گزارشی به چهل و یکمین رئیس‌جمهور آمریکا به چاپ رسیده است.

این مقاله حاوی تجزیه و تحلیل از ضعفها و نارسائی‌های نظام تعلیم و تربیت در آمریکا می‌باشد که با توجه به صلاحیتهای قطعی نویسندگان مقاله، می‌تواند ضمن ارائه تصویری واقع‌بینانه از کم‌وکیف آموزش و پرورش در آمریکا در اصلاح ذهنیات و تصورات خلاف واقع در این زمینه موثر افتد.

در این مقاله همچنین بخشهایی به ارائه طرق و راه‌حلهایی که بنظر نگارندگان می‌تواند آموزش و پرورش آمریکا را از وضعیت نامطلوب فعلی رهائی بخشد، اختصاص داده شده است که شایسته است مورد مطالعه، مذاقه و استفاده قرار گیرد.

در پایان امید است درج این مقاله در فصلنامه این واقعیت را عریان نماید که پیشرفتهای علمی، صنعتی، تکنولوژیکی و اقتصادی اگرچه شرط لازم برای پیشرفت و تعالی آموزش و پرورش یک کشور باشند، هرگز شرط کافی برای وصول به این مقصود تسلی نمی‌گردد. مقاله نارسانئی‌های آموزش و پرورش در آمریکا توسط برادر دکتر محمود مهرمحمدی عضو هیئت تحریریه ترجمه شده و در اختیار فصلنامه قرار گرفته است. «فصلنامه»

الف: طرح مسئله

عاجل‌ترین معضل و مشکل در آموزش و پرورش آمریکا در بهار هر سال یعنی در روز جشن فارغ‌التحصیلی دبیرستان رخ می‌نماید. تعداد بسیار کمی از فرزندان ما موفق به اتمام تحصیلات دبیرستانی خود می‌شوند و بسیاری از آنان که به این مرحله می‌رسند فاقد مهارت‌هایی هستند که بدان نیاز دارند.

تعداد غیر قابل قبولی از فرزندان ما، قبل از این که تحصیلات دبیرستانی را به اتمام رسانیده باشند آموزش و پرورش را ترک می‌گویند (یعنی در حقیقت از جریان اصلی اجتماع جدا می‌شوند)، بخش اعظم این افراد را فرزندان طبقات پائین و محروم جامعه تشکیل می‌دهند که از همان ابتدا نیز در معرض خطر عدم سازگاری با تجربیات حاصل از شرکت در مدارس دولتی بوده‌اند.

نرخ غیر قابل تحمل بی‌سوادی در آمریکا با نرخ ترک تحصیل ارتباط دارد. لیکن ترک تحصیل تنها یک بعد مسئله می‌باشد. مهمتر اینکه تعداد مایوس‌کننده‌ای از فارغ‌التحصیلان دبیرستان فاقد کاربرد می‌باشند. بسیاری از فارغ‌التحصیلان دبیرستانی در آمریکا فاقد مهارت‌ها و سواد تکنولوژیکی (فنی) مورد نیاز بازار کار سال‌های دهه ۱۹۹۰ و بعد از آن می‌باشند.

ب: نگرشی اجمالی (تاریخی)

تعلیم و تربیت گرانباترین سرمایه یک جامعه آزاد بشمار می‌آید. خصوصاً جامعه‌ای که برای استعداد و توانمندیهای فردی صرف‌نظر از نژاد یا اصل و نسب ارزش و اصالت قائل است. این تصادفی نیست که تصور می‌شود ایالات متحده آمریکا دارای یکی از مستحکم‌ترین نظامهای آموزش و پرورش در دنیاست. آمریکا سال گذشته ۳۲۸ میلیارد دلار صرف تعلیم و تربیت جوانان خود نموده است که از این مقدار ۱۲۴ میلیارد دلار صرف ۱۵ میلیون فارغ‌التحصیل دبیرستانی که در کالجها و دانشگاهها مشغول تحصیل بوده‌اند گردید و ۱۸۴ میلیارد دلار صرف ۵۱ میلیون دانش‌آموز ابتدائی و متوسطه شده است.

تعداد ۱۸۰۰ موسسه آموزش عالی خصوصی و ۱۵۰۰ موسسه آموزش عالی دولتی که امروزه در آمریکا فعالیت می‌نمایند، هر چند که از نظر ما کمال مطلوب نیست، اما بایستی اقرار نمائیم که باعث حسادت بسیاری از رقبای آمریکاست. و اگرچه دانش‌آموزان دبیرستانی ما، در روز جشن فارغ‌التحصیلی از لحاظ کیفیت، از فارغ‌التحصیلان بسیاری از کشورهای عمده جهان عقب‌تر هستند، لیکن در هنگامی که تحصیلات کالج خود را به اتمام می‌رسانند، به میزان فراوانی از آنان پیشی گرفته‌اند. امروزه بیش از ۵۰٪ از فارغ‌التحصیلان دبیرستانی وارد یکی از انواع موسسات آموزش عالی می‌شوند که این رقم در سال ۱۹۴۷ تنها ۲۸٪ بوده است.

لیکن تصویر آموزش و پرورش ابتدائی و متوسطه در آمریکا آنچنان روشن و درخشان نیست. هزینه سرانه هر دانش آموز در مدارس دولتی در آمریکا در سال ۱۹۶۳ تنها ۵۵۹ دلار بود که این رقم در سال گذشته به ۴۵۵۰ دلار افزایش یافت. با این همه متوسط نمره امتحان اس - آ ت^۲ در سال ۱۹۸۰، به میزان ۹۰ نمره از متوسط این نمره در سال ۱۹۶۳ پائین تر آمده است که این امر به انگیزه بازسازی مدارس، که در تاریخ ما از بادوام ترین علائق مشترک دو حزب سیاسی بوده است، اکنون شتاب بیشتری بخشیده است. علیرغم دعوت های عمومی و تلاش های گسترده برای اعمال اصلاحات از اوائل دهه ۱۹۸۰ و پیشرفتهائی که تاکنون حاصل شده است، نمرات امتحان اس - آ ت، تنها به میزان ۱۶ نمره بهبود یافته اند که نمایانگر بازگشت به سطح موفقیت در سالهای حدود ۱۹۷۵ می باشد.

هرچند که نمرات امتحانی اس - آ ت تنها یک شاخص موفقیت در نظام آموزش و پرورش ما به حساب می آید، لیکن به هر جریان قهرائی بسایستی با نگرانی عمیق و شدید نگرست. در مواجهه با تنوع فراوان نژادی و فرهنگی که در جامعه آمریکا وجود دارد آمریکا یکی از مفاخر خود را تبعیت از دکترین «ظرف بزرگ ذوب کننده»^۳ می داند که بموجب آن همه تنوع های نژادی و فرهنگی به سمت دستیابی به یک فرهنگ مشترک سوق داده می شوند. در اجرای این دکترین تکیه اصلی بر سیستم آموزش و پرورش بعنوان اهرمی در جهت ایجاد برابری های اجتماعی است. سالهای سال، فرزندان این کشور از هر نوعی که بودند و در هر کجای آمریکا که زیست می کردند، در کلاسهای بشدت مشابه مدارس دولتی به تحصیل می پرداختند و به آموختن درسهای بسیار شبیه به هم در علوم اجتماعی، زبان انگلیسی و ریاضیات مبادرت می ورزیدند.

مردم آمریکا انتظار دارند تا این مدارس یکسان در تحقق بخشیدن به سه وظیفه مهم توفیق

یابند:

(۱) اعطای مبنای فرهنگی به هر یک از دانش آموزان بگونه ای که بعنوان سرچشمه یک زندگی اقتناع کننده و ارضاء کننده به کار آید.

(۲) انتقال ارزشها و اعتقادات مشترک به کلیه دانش آموزان به گونه ای که نیاز یک شهروند خوب را بر طرف نموده و حس احترام به نهادهای دمکراتیک جامعه را در او برانگیزد.

(۳) آماده سازی هر یک از دانش آموزان بگونه ای که بتواند عرضه کننده مهارتهای ارزشمند در عرصه اقتصاد آمریکا بوده و در مقابل درآمد مناسبی برای معیشت او بدنبال بیاورد. به اعتقاد ما در هر سه وظیفه با شکست مواجه هستیم.

امروزه حدود ۸۱۰۰۰ واحد آموزشی در آمریکا وجود دارد که بین ۱۶۰۰۰ منطقه آموزشی و ۵۰ ایالت تقسیم شده و هر یک توسط هیئت امنائی که بر طبق خواستها و نیازهای

جامعه محلی عمل نموده و متاثر از رهنمودها و دستورالعملهای قوه مقننه ایالت، دادگاهها و پاره‌ای ضوابط وضع شده در سطح دولت فدرال نیز می‌باشند، اداره می‌شود. از مجموع ۱۷۰ میلیارد دلاری که آمریکائیان سال گذشته صرف مدارس دولتی نمودند، تقریباً ۵۰٪ آن توسط دولت ایالتی، ۴۴٪ توسط دولت محلی و ۶٪ بقیه توسط دولت فدرال تامین گردید. در حالیکه هزینه سرانه هر دانش‌آموز بطور منظم افزایش یافته و در سال گذشته به حد ۴۵۵۰ دلار رسیده است در همین سال هزینه سرانه هر دانشجوی کالج رقمی معادل ۲۳۶۷۷ دلار بوده است.

آمریکا بایستی باور کند که تغییر و تحولات اجتماعی در حال ساقط کردن آموزش و پرورش ابتدائی و متوسطه از حیز انتفاع می‌باشد و این تغییر و تحولات هرگز به انتظار همگامی نظام آموزش و پرورش نیز نخواهند نشست. بدین ترتیب، امروزه خلا هشداردهنده‌ای بین آنچه که ما از مدارس دولتی انتظار داریم و مختصات و ویژگیهای محصولات این مدارس وجود دارد.

ج: گستردگی و فوریت مسئله

۱- نرخ ترک تحصیل: بر اساس اطلاعات «مرکز ملی آمار آموزش و پرورش»^۴ از مجموع ۳۲۴۸۰۰۰ دانش‌آموز سال اول دبیرستان که در سال ۱۹۸۲ وارد دبیرستان شدند، تنها ۲۳۸۲۰۰۰ در سال ۱۹۸۶ فارغ‌التحصیل گردیده‌اند، که این مبین نرخ افت تحصیلی معادل ۲۶/۷٪ می‌باشد.

نرخ ترک تحصیل برای برخی گروههای اجتماعی حتی از این نیز افزون‌تر می‌باشد نتایج مطالعه‌ای که در سال ۱۹۸۷ در بین جوانان ۱۸ و ۱۹ ساله انجام گرفت حاکی از این بود که تنها ۷۷٪ از سفیدپوستان، ۶۵٪ از سیاه‌پوستان و ۵۵٪ از مکزیکی‌ها موفق به اتمام تحصیلات دبیرستانی شده‌اند، دخترانی که در سنین نوجوانی ازدواج کرده‌اند^۵ بیشتر از سایر دختران همان طبقه اجتماعی در معرض ترک تحصیل قرار داشته و از شانس کمتری نیز برای بازگشت به مدرسه برخوردارند.

ترک تحصیل به طرق مختلفی برای جامعه ما هزینه به بار می‌آورد که توان بر دوش کشیدن آنرا نداریم و از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

— برای ترک تحصیل کنندگان بیش از دو برابر دیگران این احتمال وجود دارد که نتوانند به جستجوی کار پردازند و لذا کمتر قادر به پیدا کردن شغل می‌باشند. در سال ۱۹۸۵، ۲۴٪ مردان و ۵۶٪ زنانی که فاقد دیپلم دبیرستان بودند بیکار بودند.

در سال ۱۹۸۲، تقریباً ۴۰٪ فرزندان که والدین آنها تحصیلات خود را در دوره متوسطه ترک کرده بودند جزء فقرا بودند.

— مجموع ضررهای ناشی از عدم درآمد ترک تحصیل کنندگان تنها در سال ۱۹۸۱ بالغ

بر ۲۲۸ میلیارد دلار برآورد شده که بایستی به آن رقم تقریبی ۶۸/۴ میلیارد دلار ناشی از عدم درآمد مالیاتی را نیز افزود.

— ترک تحصیل کنندگان کمتر احساس بستگی به جامعه امریکائی یا نهادهای دمکراتیک ما دارند و بدین ترتیب مواد مخدر، خشونت و اعمال جنائی را بهترین راههای زندگی به حساب می‌آورند.

۲ — نرخ بیسوادی: اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند که جهت‌گیری اقتصاد ما به سمت بی‌نیازی از کارگران فاقد مهارت (کارگران یدی) و وفور مشاغلی است که ورود به آنها مستلزم داشتن دیپلم دبیرستان می‌باشد. لیکن دیپلم دبیرستان به خودی خود یک ملاک نیست، بلکه بایستی منعکس‌کننده یادگیری در حدی باشد که زندگی و خوشبختی یک فارغ‌التحصیل دبیرستانی را در یک جامعه دمکراتیک کفایت نماید. و البته جامعه ما در معرض تغییرات عمده‌ای از قبیل موارد زیر قرار دارد:

— حدود ۹۰٪ مشاغل جدید تا سال ۱۹۹۵ در بخش خدمات خواهد بود و تنها ۸٪ مشاغل در بخش صنعت قرار خواهد داشت.

— تا اواسط دهه ۱۹۹۰ یک سوم رشد جمعیت ما ناشی از مهاجرت خواهد بود و یک سوم رشدی که ناشی از مهاجرت نمی‌باشد نیز متعلق به اقلیت‌های اجتماعی خواهد بود.

— در سال ۲۰۰۰ تنها ۲۷٪ از کلیه مشاغل جدید در زمره مشاغل نیازمند مهارت‌های سطح پائین بشمار خواهند آمد. این در حالیست که امروزه حدود ۴۰٪ از مشاغل این چنین‌اند.

— امروز بیش از یک چهارم از کارگران ما در انجام وظایف خود از کامپیوتر استفاده می‌نمایند و این جریان رو به گسترش است.

— حتی کارگری که تمام حیات شغلی خود را در یک کمپانی سپری می‌کند نیازمند شرکت در حداقل ۳ دوره آموزشی برای تقویت مبانی مهارتی و تطبیق دادن آنها با نیازهای جدید در طول مدت خدمتش می‌باشد.

به جای پیش‌بینی نمودن و بروز عکس‌العمل جسورانه در قبال این جریانات و تغییر و تحولات، کلاسهای درس مدارس دولتی از آغاز قرن جدید تقریباً بطور مطلق دست نخورده باقی مانده‌اند: معلم در پای تخته سیاه در جلوی کلاس متشکل از ۳۰ تا ۳۵ دانش‌آموز ایستاده و به سخنرانی براساس یک کتاب درسی مشغول می‌گردد. بنابراین نتایج کار را چه براساس نمرات امتحان (اس — آ — ت) بسنجیم و چه بر مبنای هر شاخص دیگری، مدارس ما از عهده وظایف خود بر نمی‌آیند. مقوله‌های زیر را برای تأیید این قضاوت می‌توان به شهادت طلبید:

— «ارزیابی ملی از پیشرفت تحصیلی» تخمین می‌زند که ۱۳٪ از جوانان ۱۷ ساله کشور از سوادکاربردی برخوردار نبوده و یا قادر به خواندن و نوشتن در سطحی که کفایت امور

روزمره آنها را بکند (از قبیل خواندن آگهی‌های شغلی، پر کردن تقاضانامه‌های شغلی بطور صحیح، پول خرد کردن یا خواندن برنامه زمانبندی حرکت اتوبوسهای شهری) نمی‌باشند. — در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۸۶ بر روی دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان توسط «مرکز ملی آمار آموزش و پرورش» انجام گرفت تنها ۱۵/۵٪ به درستی پاسخ دادند که de toqveville نویسنده کتاب دمکراسی در امریکا بوده و تنها ۲۱/۴٪ می‌دانستند که واژه بازسازی^۷ به موضوع پذیرش مجدد ایالات متحده شده، مربوط می‌باشد.

— در یک مطالعه که اخیراً در کمپانیها صورت گرفت ۵۰٪ گزارش نمودند که مدیران و رؤسا قادر به نوشتن چند پاراگراف به صورت آزاد و خالی از اشکالات دستوری نمی‌باشند. کارمندان ماهر و نیمه ماهر نیز، از قبل دفترداران، قادر به استفاده از اعشار و کسر در حل مسائل ریاضی نمی‌باشند.

۳ — سوادآموزی تکنولوژیک (فنی): امریکا عصر اطلاعات را آغاز نموده است، عصری که بطرز اساسی اقتصاد ما و حتی روشهایی که ما از طریق آنها اطلاعات کسب نموده و به انتقال دانش مبادرت می‌ورزیم را با تغییر مواجه ساخته و در آینده نیز خواهد ساخت. گزارش «ملتی در خطر»^۸ مرکزیت و محوریت کامپیوتر در جامعه ما را تشخیص داده و پیشنهاد نمود که علوم کامپیوتر بعنوان یکی از پنج درس پایه جدید در برنامه درسی هر دانش‌آموز دبیرستانی بصورت الزامی گنجانده شود، زبان انگلیسی ریاضیات، علوم و دانش اجتماعی عناوین چهار درس پایه دیگر را تشکیل می‌دهند.

در عین حال مدارس دولتی نه تنها بهره‌ای از کامپیوتر نسبرده، بلکه در آماده‌سازی فرزندان ما برای ورود به بازار کار سالهای ۱۹۹۰ و بعد از آن قصور می‌نمایند. به موارد ذیل توجه نمائید:

— «ارزیابی ملی از پیشرفت تحصیلی»^۹ به تازگی گزارش نموده که در سطح کشور و بطور کلی کامپیوترهای موجود در کلاسهای درس به ندرت در آموزش موضوعاتی از قبیل خواندن ریاضیات و علوم بکار گرفته می‌شود. کامپیوتر، چنانچه در مدارس مورد استفاده قرار گیرد بطور انحصاری در رابطه با آموزش سوادآموزی کامپیوتر^{۱۰} و برنامه‌ریزی می‌باشد و لاغیر.

— در سال ۱۹۸۶، ۹۵٪ از کلیه مدارس دولتی، مجهز به حداقل یک دستگاه کامپیوتر بودند. لیکن میانگین کلی در مدارس دولتی تنها یک کامپیوتر برای هر ۳۰ نفر دانش‌آموز بوده که به معنای داشتن فقط ۱۵ دقیقه فرصت برای کار کردن با کامپیوتر برای هر دانش‌آموز در یک روز می‌باشد.

— بر اساس گزارش «دفتر ارزیابی تکنولوژی»^{۱۱} تنها ۵۰٪ از معلمین در سطح کشور از

کامپیوتر در تدریس خود استفاده نموده‌اند.

— در سال ۱۹۸۱ مدارس دولتی در سطح کشور، رقمی معادل ۲۰۰ میلیون دلار برای تجهیز مدارس به کامپیوتر (دستگاه و برنامه) هزینه نمودند که سرانه هر دانش‌آموز تنها ۵ دلار می‌باشد.

د: راهبانی را که یک رئیس جمهور ممکن است انتخاب کند.

اول: اهداف تعلیم و تربیت را به روشنی برای ملت تبیین نماید.

اهداف فراوانی هستند که یک رئیس جمهور می‌تواند توصیه نماید. یکی از مهمترین آنها را شاید بتوان «سوادآموزی تطبیق پذیر برای همه»^{۱۱} معرفی نمود که عبارتست از ارتقاء درصد فارغ‌التحصیلان دبیرستانی به بالای ۹۰٪ و اینکه هر یک از فراغ‌التحصیلان بتوانند بخوبی بنویسند، با مهارت به حل مسئله بپردازند، داری یک مجموعه‌ای از دانش مشترک اجتماعی باشند، داری آشنائی عملی برای کارکردن با کامپیوتر و برنامه‌های آن باشند و مهمتر از همه اینکه یادگرفته باشند چگونه باید یاد بگیرند. هدف دیگر ممکن است دوبرابر نمودن میزان ثبت نام در کالجها، خصوصاً در میان جوانان اقلیتهای اجتماعی، قلمداد شود. در اینجا نیز دوباره، اصول پایه عبارتند از: افزایش درصد فارغ‌التحصیلان و بازگرداندن نمرات امتحان ورودی کالجها (اس - آ - ت) حداقل به سطح سال ۱۹۶۵ آن.

دوم: تقویت آموزش و پرورش پیش دبستانی

— اولاً، با افزایش تدریجی اعتبارات مربوطه به برنامه موسوم به «پیش‌آغاز» (HeadStart) بنحوی که تا سال ۲۰۰۰ کلیه کودکان واجد شرایط تحت پوشش قرار گرفته باشند. از سال ۱۹۶۵ تا کنون «پیش‌آغاز» به کمک فرزندان خانواده‌های کم‌درآمد شتافته و آنان را در یادگیری و رشد، یاری رسانده است. این برنامه بیان‌کننده الگوی موفق است لیکن تنها در خدمت ۲۰٪ از کودکان واجد شرایط می‌باشد. حتی در حالیکه دلارهای فدرال بسیار کمیاب است، تأمین اعتبارات مورد نیاز این برنامه اقدامی اساسی است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که برای هر یک دلار که صرف برنامه‌های ناظر به رشد کودکان خردسال می‌گردد (مانند پیش‌آغاز) ۴ تا ۷ دلار در مخارج بعدی برای آموزش‌های جبرانی، خدمات دادگاهها و پرداختهای تأمین اجتماعی پس‌انداز می‌گردد.

ثانیاً، با ملزم نمودن وزیر آموزش و پرورش به ارزشیابی اقدامات ایالتی و محلی، که در جهت تعلیم و تربیت گروههای محروم اجتماعی، فرزندان مهاجرین و والدین اینان صورت گرفته و همچنین الزام وی به پخش و نشر شیوه‌ها و اقداماتی که در عمل موفقیت‌آمیز بوده است. مریبان

تعلیم و تربیت، معلمین، فرمانداران و قانونگذاران بایستی به نتایج حاصل از برنامه‌های آموزشی موفق دسترسی داشته باشند. از این سری برنامه‌ها می‌توان از برنامه Good و Beethoyen Prenatal Parenting که در شیکاگو اجرا شده، برنامه Comer که به منظور تجدید سازمان‌دهی و مدیریت مدارس داخل شهر صورت گرفته، برنامه New Chance که به منظور تقلیل نرخ افت و ترک تحصیل در مدارس و آشینگتن دی - سی به اجرا درآمده است و برنامه Eugene Lang با شعار «من رویایی درسردارم» که در مدارس نیویورک اجرا شده است نام برد.

سوم: فراخوانی برای مدارس ۱۲ ماه در سال و اصلاح تقویم آموزشی

تقویم کنونی مدارس که سال تحصیلی را نه ماه اعلام می‌دارد یک اشتباه تاریخی است که برمبنای شرایط قرن نوزدهم و نیاز اقتصاد کشاورزی ملت‌ها برای بکارگیری نیروهای جوان خود در برداشت محصولات در ماه‌های تابستان طراحی شده است. همچنین در حال حاضر، اوقات بعدازظهر را به بطالت می‌گذرانیم که می‌توان به نحو موثری در خدمت برنامه‌های تقویتی، برنامه‌های پیش دبستانی خصوصاً برای اقشار محروم قرار داده شود. یک رئیس جمهور با اعلام صریح این مطلب که ما با بایستی دست از انتظارات و توقعات خود از مدارس دولتی کشیده و یا اینکه بایستی زمان بیشتر و منابع بیشتری را به این امر اختصاص دهیم، می‌تواند توفیقات فراوانی را بدست آورد.

چهارم: تأکید بر نیاز فوری مبنی بر جذب و نگهداشت معلمین با کیفیت

اولاً، با تصویب قانونی ناظر به تعالی کیفیت معلمین. با سرمایه‌گذاری نه چندان سنگین، چنین قانونی می‌تواند:

(۱) انستیتوهای مخصوص معلمین تاسیس نموده و بورسهائی را به معلمین جهت شرکت در این انستیتو اعطا نماید.

(۲) برنامه بورس معلمین مشهور به Paul Douglas را توسعه بخشیده و به دانشجویان کالجها که موافقت می‌نمایند در مدارس روستائی و مدارس داخل شهری مربوط به گروه‌های محروم اجتماعی تدریس نمایند جوایز و امتیازاتی را اختصاص دهد.

(۳) برنامه‌ای برای معلمین خیره و نخبه در هر یک از ایالات تنظیم نماید تا این معلمین بتوانند با انجام سفرهائی از مدارس مختلف بازدید نموده و با همکاران خود تشکیل سمینار بدهند.

ثانیاً، با به راه انداختن برنامه انتخاب معلم کشوری در هر سال. هر سال رئیس جمهور بایستی در اطاق شرقی کاخ سفید، ضیافت شامی به افتخار برجسته‌ترین معلمین کشور که از کلیه

پنجم: تشویق باسوادی تکنولوژیک (فنی)

اولاً، با فراخوانی برای طراحی یک درس سراسری در زمینه کامپیوتر و آموزش نحوه کاربست برنامه‌های کامپیوتر به معلمین در تمام سطوح.

معلمین کلید مبارزه با بیسوادی تکنولوژیک (فنی) هستند. تکنولوژیست‌های آموزشی جمعاً بر این نظرند که بدون تربیت معلمین در این زمینه، شانس اینکه تکنولوژی، کیفیت آموزش در کلاس درس و یا عملکرد دانش‌آموزان را بهبود بخشد بسیار ناچیز است. این معلم آگاه نسبت به کامپیوتر است که تمام تلاش خود را در جهت متقاعد ساختن مدیر مدرسه و هیئت امناء آن به منظور تجهیز مدرسه به کامپیوترهای بیشتر و بهتر و میزان بیشتری از برنامه‌های کامپیوتری پیچیده بکار می‌برد. و این معلمین هستند که بطور سیستماتیک تکنولوژی را در کلاس درس خود معرفی می‌نمایند.

ثانیاً، با ملزم نمودن وزیر آموزش و پرورش به ایجاد مدارس نمونه تکنولوژی. به عوض چرخش دادن دانش‌آموزان در داخل یک آزمایشگاه کامپیوتر که خود دستگاه کامپیوتر را موضوع مطالعه می‌سازد، کامپیوتر بایستی در تدریس بسیاری از مواد درسی بعنوان ابزاری در جهت ارتقاء سطح یادگیری بکار گرفته شود.

مدارس نمونه با ادغام بهترین‌های تکنولوژی آموزشی و برنامه‌های کامپیوتر در برنامه درس مدارس می‌توانند به نیروهای موثری در ایجاد تغییرات در مدارس ما بدل شوند. در پایان، نبرد برای بهبود وضع مدارس بایستی در سطح ایالت و سطوح محلی و نهایتاً در کلاسهای درس با پیروزی مواجه گردد. لیکن امری که مسلم است اینست که آمریکا و فرزندان آن به سختی نیازمند تغییر و تحول هستند و روند این تغییرات تاکنون بسیار کند و غیر قابل قبول بوده است.

تغییرات کشوری مستلزم داشتن آنگونه رهبری ملی در آموزش و پرورش آمریکاست که این کشور از زمان آیزنهاور به خود ندیده است. آیزنهاور از کنگره آمریکا که در مقابل پرتاب سفینه اسپاتنیک روسها به فضا حیرت زده شده بودند خواست تا قانون «دفاع آموزش و پرورش ملی»^۳ را از تصویب بگذرانند و تمام آحاد کشور را در حمایت از پیشرفت در زمینه‌های ریاضیات، علوم و زبان خارجی که در قانون منظور شده بود به حرکت واداشت.

دستیابی به اهدافی که در بالا ذکر شد، در یکسال و یا حتی در دوران ۴ ساله یک رئیس جمهور عملی نخواهد گشت با این حال رئیس جمهور منتخب می‌تواند یک برنامه تبلیغاتی ده ساله را اعلام داشته و خواستار آن گردد که با فرارسیدن سال ۲۰۰۰ ایالات متحده آمریکا

دارای آنچنان نظام آموزش و پرورشی باشد که نظیر آن در هیچیک از کشورهای دنیا یافت نشود. این بیشتر در طول آرمانهایی است که جان-اف-کندی به مردم آمریکا عرضه نمود. زمانی که اعلام کرد در ظرف ده سال آینده انسان پا بر روی کره ماه خواهد گذارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شهرت گاه‌نامه‌ها از زمان پهلوی تاکنون
پرتال جامع علوم انسانی



زیرنویسها:

- 1) Functional literacy
- 2) Scholastic Aptitude Test (S. A. T.)
(۲) امتحانی است که فارغ‌التحصیلان دبیرستانی جهت ورود به دانشگاه بایستی در آن شرکت کنند (مترجم)
- 3) Great Melting pot
- 4) National center for Educational Statistics
- 5) Teen – Age Mothers.
- 6) The National Assessment Education Progress
- 7) Reconstruction
- 8) A Nation at Risk
- 9) The National Assessment of Education Progress
- 10) Computer literacy
- 11) Office of Technology Assessment
- 12) Universal Adaptive literacy
- 13) National Education Defense Act.